

خبرنامه

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۱

شماره: ۱۸

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

کمیته از هزاران چریک و فدائی مخلوق در اردو

”انتخابات و گروههای سیاسی“

از زمانی که دولت کنونی بر سر کار آمده است، این پنجمین بار است که صندوقهای رأی را به عرصه مبارزه آورده و از آن در جهت فریب توده‌ها سود جستہ است. حاکمیت میکوشد که به توده‌ها بقولاند که ۲ فرزندم و سه انتخاباتی را که انجام داده است نشانه د مکراسی و بعنوان دلیلی بر حقانیت رژیم کنونی بدانند. اما حکومت عمدا فراموش میکند که محمد رضا شاه نیز می‌توانست رأیها را صندوقهای رأی را بر سر هر کوی و برزنی بگذارد و آراء دلخواه خود را از آن بیرون بیاورد کما اینکه هر وقت که لزوم آنرا حس کرد، ایگار را انجام داد. حکومت همچنین فراموش میکند که دولت‌های امپریالیستی غرب که حکومت ظاهرآ آنها مخالف است نیز با توطئه و امکاناتی که در اختیار دارند هر وقت که لازم ببینند مردم را بیای صندوقهای رأی می‌آورند و آراء صندوقها نیز همان چیزی است که این حکومتها مایلند از صندوقها بیرون آید. جناب رئیس جمهور، آقای بنی صدر که تاکید دارد که برحق است چون از طریق انتخابات بر سر کار آمده است قطعاً میدانند که روسای جمهوری بسیاری از کشورهای نیز چنین ادعائی را دارند. نه تنها کارتر بلکه تمامی روسای جمهوری قبلی آمریکا نیز چنین ادعائیی دارند. تقریباً تمامی دیکتاتورها، امریکای لاتین و آسیا نیز حداقل برای یکبار هم که شده برای اثبات ”حقانیت“ و ”مردمی“ بودن خود بساط انتخابات را برآه انداخته‌اند و نامشروع بودن خود را ”مشروعیت انتخاباتی“ بخشیده‌اند. انور سادات نیز برای خیانت به خلقهای فلسطین و عرب و همکاری با اسرائیل (که دولت کنونی ظاهراً مدعی است که با آن مخالف است ولی وجود چمرانها و طباطبائی، و... که دشمنان خلق قهرمان فلسطینند در این زمینه نیز او را رسوا کرده است) به فرزندم متوسل شد و ۹۹٪ رأی موافق را از صندوقها بیرون آورد و این نکته قابل است که گویا مخالفین انور سادات هم یکدرصدی هستند!

تاریخ مبارزات توده‌های مردم تمامی کشورهای جهان و حیل‌های دولتهای ضد مردمی در مقابل آنها این نکته را بیا آموخته است که انتخابات بخودی خود، به هیچوجه به معنای آزادی و د مکراسی نیست. مردم میهن ما قبلاً صندوقهای رأی محمد رضا شاه را تجربه کرده بودند و کرامات و معجزات آن را بچشم دیده بودند. این شوخی دیگر قدیمی شده است که در صندوق حسن را می‌اندازید ولی ”معجزه“ میشود و از آن نام حسین بیرون می‌آید. ولی گرچه این شوخی کهنه شده است اما با دیگر بر سر زبانها افتاده است چرا که معلوم شد صندوقهای رأی جمهوری اسلامی نیز دارای ”معجزات و کراماتی“ است.

ما فعلاً در اینجا به این نکته نمی‌پردازیم که چگونه و با چه شیوه‌های گوناگون و مختلفی حکومت می‌تواند آراء دلخواهی را جمع‌آوری کند و از موفقیت سازمانهای مترقی جلوگیری نماید. ما در اینجا تنها به بررسی عملکرد حکومت در رابطه با کشاندن گروههای سیاسی بیای صندوقهای رأی می‌پردازیم و اهدافی را که این بندبازی دنبال میکند، روشن میکنیم.

رژیم در تمامی این دوره برای گیری کوشش کرده است تا گروههای سیاسی را بیای صندوقهای رأی بکشاند و در این راه از هیچ حقه و نیرنگی خودداری نکرده است و تمامی دستگاههای تبلیغاتی خود را بر علیه گروههایی که این انتخابات یا فرزندمها را تحریم کردند، بکار گرفت و با هیاهو و جنجال آنها را امریکائی، عمال صهیونیسم، منافق و ضد انقلابی نامید. اراذل و اوباش رژیم هم با شعار ”هرکی که رأی نداده حق نظرنداره“ نظر رژیم را بیان میکنند و بدین ترتیب محیطی بوجود می‌آورند تا هیچکس جرئت نکند ب فکر تحریم این رأی گیریها بیافتد و کار را به آنها رسانده‌اند که بسیاری از مردم حالاً دیگر از ترس خوردن برچسبهای ”ضد انقلاب“ و ”امریکائی“ و... در ایستادن رأی گیریها شرکت میکنند تا از عواقب ”شرکت نکردن“ و ”نداشتن مهر انتخاباتی در شناسنامه“ در امان بمانند و بدین ترتیب جمهوری اسلامی نشان داد که هر کس می‌تواند نظر خود را بیان کند!! بشرط آنکه این نظر خوداری از شرکت در انتخابات و تحریم نباشد. گوئی که تحریم جزو نظرات نیست و بدین ترتیب ثابت کرد که ”بسیار آزاد میخواه“!! است.

تا اینجا قضیه آنقدر واضح است که همه آنرا می‌فهمند. همه میدانند که حکومت با آنهایی که در انتخابات یا فرزندم شرکت نکنند ”چپ می‌افتد“. اما برای فهمیدن علت اشتیاق حکومت به برای

کشاندن گروههای سیاسی در رأی گیریهای کمی هوشیاری لازم است. یعنی همانچیزی که بسیاری از این گروهها به "مصلحت روز" فاقد آنند. آیا اینان هیچگاه از خود پرسیده اند که چرا حکومت تا این اندازه اصرار دارد تا گروههای سیاسی مخالف او در فرآیندها و انتخابات شرکت کنند. حکومت چشم دیدن این گروهها را ندارد و در مواردی حتی اذعان کرده است که آنها را بزرگترین دشمن خود میداند، پس چرا اینچنین از تحریم رأی گیریها بوسیله آنها خشمگین میشود و برعلیه تحریم و تحریم کنندگان جارو جنجال براه می اندازد؟ قاعدتاً رژیم باید از عدم شرکت گروههایی که هر یک بنحوی با او مخالفند یا مخالفتهایی دارند دلشاد باشد زیرا که اگر آنها در فرآیندها و انتخابات شرکت نکنند، آرائی که بنفع رژیم باشد از صندوقها بیرون خواهد آمد، اما می بینیم آنچه که برای حکومت اهمیت دارد شرکت این نیروها در رأی گیری است و نه نوع آرائی که به صندوق میریزند. حقیقت را بخواهید این گروهها با شرکت خود در فرآیندها و انتخابات تنور رأی گیریها را داغ نگاه میدارند. این گروهها با شرکت خود در رأی گیریهای فرمایشی موجب جلب توجه و اشتیاق توده مردم برای شرکت در فرآیندها و انتخاباتی میشوند که خود مردم نسبت به آن بی تفاوتند. تودهها یا به حمایت از این گروهها و یا با انگیزه مخالفت با آنان به پای صندوقهای رأی می آیند نه آنکه خود فرآیندها یا انتخابات برای آنها اهمیتی داشته باشد. و یا فی العجل گمان کنند که مجلس شورای اسلامی گرهی از مشکلات زندگی آنها را باز خواهد کرد. گروههای سیاسی از سوی دیگر با شرکت خود در رأی گیریها در واقع مبلغ این دروغ رژیم میشوند که گویا "آزادی برقرار است و تنها مقصر خود این گروههاست که مردم را با آنها مخالفند و در نتیجه رأی بدست نمی آورند". هنگامیکه مردمی که این گروهها را بعنوان گروههای آگاه و مطلع از قضایای می شناسند و می بینند که آنها در انتخابات شرکت میکنند پس طبیعی است گمان کنند که انتخابات آزاد است چرا که فکر میکنند اگر آزاد نباشد این گروهها که از چم و خم کارها مطلعند در آن شرکت نمی کردند. پس در واقع این گروهها در فریب مردم خود یکجا شریک جرمند.

حکومت رندانه این گروهها را بیازی میگیرد و آنها که خود تمایل دارند در این بازی شرکت کنند ناگزیر بازیچه میشوند. شیوهای که حکومت در تمامی این دوره فرآیندها و انتخابات در باره گروههای سیاسی در پیش گرفته تقریباً یکسان است. یکی دو ماه قبل از شروع رأی گیری حکومت ناگهان چهره‌ای "آزاد یخواه" بخود میگیرد. صحبت از آزادی قلم و بیان و اجتماعات و... میکند. حتی گاهی دیده شده است که به حزب الهی ها گوشزد میکند که اگر چماقهای خود را در جریان رأی گیریها از آستین بیرون آورند حکومت با آنان "قهر" خواهد کرد و از تمامی گروهها و سازمانها میخواهد تا برای "وحدت کلمه"، "همه با هم" در انتخابات شرکت کنند. گروهها نیز بدمام میافتند و شروع به تدارک می کنند. در انتخابات نام نویسی میکنند، پوستر چاپ میکنند و تبلیغ می نمایند و هنگامیکه خوب آلوده شدند و تا آنجا پیش رفتند که شرکشان در انتخابات یا فرآیندها حتمی شد و به اندازه کافی نظر تودهها را نسبت به انتخاباتی فرمایشی جلب کردند آنگاه رژیم مرحله دوم کار خود را آغاز کرده و شروع به تبلیغات و سمیاشی و لجن پراکنی بر علیه این گروهها می نماید. حزب الهیها را براه می اندازد و حساب "ظاهر آزاد یخواه" خود را هم دیگر نمی کند. نمونهها بسیارند. به انتخابات ریاست جمهوری نگاهی بیاندازیم. شرکت نماینده سازمان مجاهدین در انتخابات هدف رژیم را در جلب توده به انتخابات ریاست جمهوری برآورده کرد و تا زمانی که خطر انتخاب این نماینده در دور اول انتخابات ریاست جمهوری مطرح نبود، حکومت از شرکت آنان در انتخابات خوشحال بود. بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی نیز با حمایت از نماینده سازمان مجاهدین، به انتخاباتی که نتیجه آن از پیش تعیین شده بود رنگ و جلای تازه زدند و تودهها را فریفتند. اما هنگامیکه خطر رأی آوردن نماینده مجاهدین در دور اول انتخابات مطرح شد رژیم دستش را رو کرد. از آنجائی که خلق کرد و ترکمن اعلام کرده بودند که به نماینده مجاهدین رأی میدهند، رژیم اینبار نمی توانست برخی از آراء را دستکاری کند چون گذشت در میآمد. جمعیت کرد و ترکمن تا حدودی مشخص است و آراء آنها را نمی توان در انتخاباتی همچون انتخابات ریاست جمهوری که تعداد شرکت کنندگان محدود و مشخص است تغییر چندانی داد. بنابراین رژیم تصمیم گرفت که نماینده مجاهدین را از دور انتخابات حذف کند و دیدیم که رژیم که تا این زمان دم از آزاد یخواهی و انتخابات آزاد

میزد چگونه از بکار بردن هیچ حيله گيئى ابا نكر . رژيم اجازه نداد تا نماينده مجاهدسين از راديو و تلويزيون نظراتش را اعلام كند ، بر عليه او راهپيمايى براه انداخت ، نماز جمعه تهران و شهرستانها تبديل به تريون تبليغ بر عليه نماينده مجاهدسين شد . راديو و تلويزيون به طور منظم تبليغات بر عليه اين نماينده را شروع كردند . بهانه " هر كس كه بيه قانون اساسى رآى نداده است حق شركت در انتخابات رياست جمهورى را ندارد " ورد زبان عمال حكومت شد و هيچكس هم نفهميد كه اين " قانون " را از كجا آورده اند و اگر چنين شرطى مطرح بوده است چرا از همان ابتدا آنرا اعلام نكردند و بالاخره با يك فتوى (كارى نداريم به اينكه بعضى ميگويند از نظر فقهى اين فتوى نبود) كار خاتمه يافت و نماينده مجاهدسين از دور خارج شد و تمامى اين تبليغات وسيع و گسترده براى حذف او از انتخابات در زمانى صورت ميگرفت كه تيمسار دوره شاهنشاهى يعنى تيمسار مدنى ، پته امريكائى بود نشر آب افتاده بود ولى تيمسار مدنى با سر سلامت در رآى گيرىها شركت كرد و حكومت هم نه تنها هيچ تبليغى براى حذف او انجام نداد بلكه به حمايت از آقاى مدنى پرداخت و بدىنترتيب معلوم شد كه امريكائى بودن زياد هم بد نيست بلكه اين بد است كه به " قانون اساسى " رآى نداده باشيد !!!

در همين انتخابات مجلس شورى اسلامى رژيم براى آنكه هيچ " غير خودى " از زير دستش در نرود انتخابات را دو مرحله اى كرد ولى تا آخرين لحظات اين صئله را مبهم نگاه داشت و مردم نمى دانستند كه انتخابات بالاخره يك مرحله اى خواهد بود يا دو مرحله اى ، تقريباً همه گردانندگان حكومت ظاهرا با دو مرحله كردن مخالف بودند ، بنى صدر با چهره اى " خيلى معصومانه " ميگفت من بساد و مرحله اى كردن مخالفم ، خوشمزه بود كه قطبزاده هم ميگفت كه با دو مرحله اى كردن انتخابات مخالف است و مردم ماتو صهوت مانده بودند كه پس چرا دو مرحله اى كردن انتخابات را حذف نمى كنند و شكشان برداشته بود كه نكنند غير از آيت اله بهشتى كه موافق دو مرحله اى بودن انتخابات است يك دست غيبسى هم در كار است كه نمى گذارد دو مرحله اى شدن مردم دشمنه شود !! اين بازى براى بازار گرمى تا آخرين دقيق قبل از انتخابات ادامه يافت و بالاخره هم انتخابات دو مرحله اى شد (و حال خواهيم ديد كه در مرحله دوم هم براى فریب توده ها و تكميل نمايش تمسدادى از كانديداهائى سازمانها و گروههاى مرقى را در ليست نگاه خواهند داشت و در مرحله دوم آنها را حذف خواهند كرد) ولى باز هم كار به اينجا ختم نميشد . قرار بود كه يكروز قبل از انتخابات تبليغى برله و يا عليه گروهها صورت نگیرد ولى مى بينيم كه شب قبل از انتخابات آقاى خمينى كه تا آن موقع سكوت كرده بود از طريق راديو و تلويزيون نطقى ميكند كه در آن به ملت اخطار ميشود كه مبادا به " چپى ها " و " منافقين " رآى بدهند و " عقوبت جهنم " را به مردم وعده ميدهد . روز بعد راديو و تلويزيون شروع به تبليغات بر عليه " چپى ها " و " منافقين " ميكنند . از همان نوع تبليغات مبتذل و اراجيف لايق خودشان كه ميگويد " چپى ها " زنها را اشتراكى ميكنند . تمامى دستگاههاى تبليغياتى براه مى افتد تا بزور به مردم بقبولاند كه " چپى ها " اگر بر سر كار بيايند همه مردم را به سيخ ميكنند و كباب ميكنند و ميخورند . اما از مجاهدسين هم نمى گذرند و بر عليه يكي از نمايندگان آنها مداركى جعلى پخش ميكنند كه گويا اين نماينده مجاهدسين با نصيرى (رئيس معدوم ساواك) دوست جان جاني بوده است و در اين ميان ديگر لازم نمى بينند كه به اين سوال جواب دهند كه پس چرا زندان و شکنجه براى كسى كه با نصيرى و ساواك همكارى ميكرد به براى چه بوده است و از آنطرف هم بروى خودشان نمى آورند كه نمايندگان حزب جمهورى اسلامى مثل عسگر اولادى ، آيت اله انوارى ، كروى لاجوردى و . . . چگونه در دوره حكومت محمد رضا شاه " ندامتنامه " نوشتند و تقاضاى عفو كردند و در پشت تلويزيون براى " سر سلامتى " شاه جلاد دعا كردند و جالب اينجاست كه هر وقت هم در زندگينامه اين " پهلوانان " !! حزب جمهورى اسلامى به اينجاى كار ميرسند با جملات مبهمى مثل " به اقتضائى وضعيت روز رژيم آنها را آزاد كرد " يا " پس از گذراندن دوران زندان " و از كنار قضيه در ميروند و از بيخ همه چيز را منكر ميشوند .

بهر حال اين شيوه رژيم براى كشاندن گروههاى سياسى به انتخابات و فراندم مثل كار صيادى ماهر است كه دام را پهن ميكند و هنگاميكه صيد بدام افتاد او را سر ميرد و يا شايد بهتر باشد كه بگوئيم شبيه كار قمار باز شيايدى است كه در ابتداى بازى ، خود را قمار بازى بى آزار نشان ميدهد و

هنگامیکه بازی اوج گرفت با تردستی و پیس و پیش کردن ورقها تمامی موجودی حریفان خود را می برد و در واقع میریاید . اما تمامی این شگردهای رژیم و ریاکاریهای او نمی تواند دلیل تبرئه گروههای سیاسی شود که بسه این بازی تن میدهند و وظیفه شاطه گری این رفزاند مها و انتخابات فرمایشی را بعهده میگیرند . این گروهها مدعیند که گروههای آگاهند و می خواهند تا در راه منافع مردم مبارزه کنند ولی درست در زمانی که توده مردم هر چه بیشتر به واقعیت این انتخابات بی میرند و نسبت به آن بی تفاوتتر می شوند و حتی آندسته از مردمی که در این انتخابات شرکت میکنند به هیچوجه آنرا مشکل گشای مسائل زندگی خود نمی بینند ؛ در شرایطی که توده های مردم در سالهای حکومت محمدرضا شاهی بارها و بارها شاهد انتخابات فرمایشی و مجالس فرمایشی بوده اند و خیلی زود اینگونه انتخابات و مجالس اینچنینی را می شناسند ؛ در شرایطی که مردم ، مبارزه هر روز گسترده تر خود را نه در انتخابات بلکه در کارخانه ها ، روستاها ، ادارات و خیابانها برای کوتاه کردن دست امیرالایسم و دستیابی به حقوق خود انجام میدهند ؛ گروههای سیاسی ای که در چنین انتخاباتی شرکت میکنند مردم را از راه درست مبارزه به بیراهه میکشاند و شریک جرم رژیم در فریب توده ها میشوند .

درد بر کارگران مبارز کارخانه کانادادرای !

کارگران مبارز کارخانه کانادادرای اورمیه همانند سایر کارگران مدتهاست که برای گرفتن ابتدائی ترین حقوق خود مبارزه میکنند . آنها به تجربه دریافته اند که در گرفتن حقتشان نه فقط با کارفرما بلکه با مقامات محلی و دولت و قانون نیز روبرو هستند . تجربه آنها نشان میدهد که این حکومت و قوانین آن در جهت حفظ منافع چپاولگران عمل میکنند .

اینرا از آنجا میتوان دریافت که وقتی از کارفرما مثلا سود ویژه میخواهند میگوید من هر طور که قانون بگوید عمل میکنم ، وقتی حقیقه مطرح میشود باز هم میگوید فعلا قانون وجود ندارد وقتی قانون آمد ، طبق آن عمل خواهیم کرد . آری جناب کارفرما خوب میدانند که هر قانونی که بیاید بسد و ن شک بضرر او نخواهد بود و جریان امور نشان میدهد که او اشتباه نمیکند . اگر سرمایه داران بزرگ میتوانند سرمایه دار باقی بمانند و به چپاول دسترنج کارگران ادامه دهند ، در پناه همین قوانین است که حکومت سابق و حکومت فعلی مجری آنها بوده و هست . هر جا که کارگران زیر بار استثمارگران نمیروند ، این چماق قانون است که بر سر آنها فرود می آید و آنها را به ادامه جان کندن در راه غارتگران و انگلهای اجتماعی وا میدارد . ماهیت قوانین فعلی از گفته قره باغی عضو شورای روحانیت بخوبی آشکار میشود . در جلسه ای که با شرکت نمایندگان کارگران کارخانه کانادادرای و نمایندگان کارفرما و استانداری و شورای روحانیت و فرمانداری و . . . در اداره کار تشکیل شده بود ، نمایندگان کارگران با محاسبه هزینه تولید و قیمت فروش نشان دادند که "سود ویژه" باید برای هر صندوق حدود ۱۰۵ ریال به کارگران پرداخت شود . آقای قره باغی که خود حامی سرمایه داران بزرگ است در جواب گفت که : حق باشماست اما قانون با نظر شما مخالف است و ما مجری قانون هستیم . آری آقای قره باغی و همکارانش حق دارند مجری چنین قوانینی باشند اما کارگران هم حق دارند تا پای جان با چنین قوانین ضد کارگری و با تمام مجریان آن مبارزه کنند و آنها را بگور بسپارند . وقتی ملاحظه میکنید که نماینده مستقیم "امام" در اورمیه است ، به کارخانه کانادادرای میروند و کارگران را تهدید میکنند که : "بار دیگر نشنوم که جلسه درست کرده اید و دارید کارگرها را تحریک میکنید ، هر که از این کارها بکند ، دیگر من می دانم و او" و اضافه میکند : "وظیفه هر ایرانی انقلابی مسلمان است که بدون توقه و بدون سروصدا کار کند" ، آیا کارگران حق ندارند به این نتیجه برسند که ملاحظه کنید و دارو دسته اش عوامل کارفرما هستند ؟

کارگران کارخانه کانادادرای بارها شاهد مداخلات این مرتجعین و سایر دستگاہهای دولتی مربوط به نفع سرمایه‌داران وابسته بوده‌اند. آنها شاهد بوده‌اند که چندین بار همین‌ها، تلاش کرده‌اند تا کارگران مبارز را از کارخانه اخراج کنند اما موفق نشده‌اند، آنها شاهد بوده‌اند که بارها مدیرو مسؤلین کارخانه بکمک همین عناصر تلاش کرده‌اند تا بین کارگران تفرقه بیندازند، تا بتوانند برگردان آنها سوار شوند اما موفق نشده‌اند. همین چند روز پیش بود که آنها نامه‌ای بنام کارگران نوشته و خواهان اخراج کارگران مبارز شدند و آنرا به کادر فروش دادند تا امضاء کنند اما برخورد قاطع کادر فروش آنها را رسوا ساخت و به آنها نشان داد که کارگران آگاه هیچ گاه با مرتجعین و چپاولگران سرمایه‌دار، سازش نمیکنند و همیشه خواهان اتحاد تمامی کارگران هستند.

اینک به بهانه اینکه کارگران بیموقع کار را رها کرده‌اند، مدیر کارخانه و کادر فرمان دست به توطئه‌ای دیگر زده و کارخانه را تعطیل کرده‌اند. آنها میخواهند با پیش کشیدن این مسئله، از پرداخت سود ویژه در حدی که خواست کارگران است یعنی برای هر صندوق ۱۵ ریال خودداری کنند.

آنها میخواهند به این بهانه عدوی از کارگران مبارز را بعنوان اخلاک‌گرا اخراج نمایند و با ایجاد فضای وحشت همان حقوق و مزایا و سود ویژه و پاداشی را به کارگران بدهند که خودشان میخواهند. اما ما ایمان داریم در سایه اتحاد همه کارگران تمام نقشه‌های ضد کارگری سرمایه‌داران بزرگ و عوامل و دستگاہهایی که از آنها حمایت میکنند، نقش بر آب خواهد شد.

ما پشتیبانی خود را از مبارزات حق طلبانه کارگران کارخانه کانادادرای اعلام میداریم. ما از تلم مردم مبارز اورمی و تمام کارگران و زحمتکشان میخواهیم که این کارگران را در مبارزه شان بر علیه سرمایه‌داران وابسته یاری رسانند.

درد بر کارگران مبارز کارخانه کانادادرای
پیروزی مبارزات حق طلبانه کارگران
مرگ بر امریالیسم و سرمایه‌داران وابسته
با ایمان به پیروزی راهمان —
چریکهای فدائی خلق ایران — اورمی

۵۸/۱۲/۲۴

بقیه از صفحه ۱۰

است در جریان قرار دهند تا او موضوع را به استاند — سندج
اری مرکز اطلاع داده از مقامات مسؤل کسب تکلیف
کند. بنا شد نمایندگان به نزد آقای فاضل بروند و
بقیه روستائیان نیز به دهات بازگشتند.

همشهریان مبارز
همانطور که قبلاً نیز اطلاع داده بودیم بار دیگر
موضوع جذامیانی را که از روستای "مولوی" (اطراف
قم) به شهر سندج آورده شده اند یادآور شده
و از همشهریان مبارز بدلیل اهمیت موضوع و مسـئـری
بودن بیماری میخواهیم که در پیدا کردن چنین افرادی
سریعا اقدام کرده و آنها را به مراکز درمانی معرفی
نمایند.

نقل از خبرنامه کومه لسه

شماره ۳۰ — ۵۸/۱۲/۱۵

تبریز

بد هم. از خدالت، پیش زن و بچه هایم نمی توانم

سرم را بلند کنم. حالا هم که ما کارگران بیکار برای چند

بار اینجا جمع شده ایم طبق معمول جواب ما را با کتک

و گلوله می دهند. ...

لحظاتی بعد کارگران در برابر بانک ملی - شعبه تبریز گرد

آمدند و شروع براهپیمایی کردند. آنها ضمن حرکت شعار

میدادند: " ملت قضاوت ایلستین، دولت بکار لا را بایر -

امخ، گله وردی " (ملت قضاوت کنید، دولت بسه

کارگران بیکار گلوله عیدی داد)

صوف کارگران همچنان در حال حرکت بود که یک نفر از

درون آنها به تماشاچایانی که در درویر تظاهر کنند

- گان ناظر جریانات بودند گفت که به صف راهپیمایان

پیوندند. ...

باز ناگهان صدایی که کوچکترین هماهنگی با سایر

صداها نداشت بلند شد که: ...

- چرا اینها را تحریک می کنی؟

کارگر معترضانه پاسخ داد: من خودم کارگرم و بیکار هم

نیستم ولی این وظیفه همه ما کارگران است که از کارگران

بیکار دفاع کنیم و حق آنها و خودمان را بگیریم.

یکی از ناظران در پاسخ کسی که کارگر مزبور را به تحر

- یک دیگران متهم کرده بود گفت:

- آقا، اگر این کارگران سر کار بودند و به اندازه کاری

که میکنند دستمزد دریافت میکردند، آیا آنوقت کسی

میتوانست آنها را تحریک کند؟ سپس برای آنکه نشان

دهد عامل اصلی محرومیت کارگران کیست افزود: مگر

ریا خواری حرام نیست؟ پس چرا سرمایه داران وابسته

خون کارگران را می مکند و " دولت جمهوری اسلامی "

این کار سرمایه داران وابسته به امریکا را حرام نمی داند

و از آنها طرفداری میکند، ولی اعتصاب کارگران را که

حقوق پایمال شده شان را میخواهند بگیرند حرام اعلام

میکند؟ این نمونه ای است از کارهایی که دولت میکند

، مگر همین کارها و سرکوب تمام کسانی که حق شان را می

خواهند نشان نمیدهد که این دولت حامی سرمایه

- داران وابسته بآمریکاست؟

مخاطب گفت: تو خودت بیکاری چرا نمیروی در راهیما -

- ایشان شرکت کنی

- فرقی نمیکند، تو الآن جمعی را بدور خودت جمع

کرده ای و داری اینها را نسبت به این کارگران بدبین

می کنی، وقتی من هم پیش این آقایان که در اطراف تو

هستند از کارگران بیکار و تمام زحمتکشان دفاع کنم و

نگذارم آدمهایی مثل تو، ما زحمتکشان را نسبت بهم

را

- ان نغی د ریال به ما بدهی بعد بخوابی خیلی

انجام داده ام و فرقی نمیکند در صف راهپیمایان باشم

اتفاق می افتد که حتی آن ه ریال را ندارم که بآنها یا نه .

روز دوشنبه ۲۷/۱۲/۵۸ کارگران بیکار تبریز در برابر

استانداری اجتماع کرده به طرح خواسته های خود که

در رأس آنها ایجاد کار در کمترین مدت ممکن برای

بیکاران بود، پرداختند.

حدود ساعت ۳/۴ بعد از ظهر کارگرانی که در مقابل

استانداری گرد آمده بودند گرم گفتگو با یکدیگر بودند.

همانطور که پیداست صحبتها اکثراً در مورد مشکلات

زندگی بود و کارگران که در این کشاکش دهر، مثل

سنگ زیرین آسیا، همه سختیها را تحمل میکنند، سفره

دلشان را پیش یکدیگر باز کرده، بی هیچ شلیله بیله -

- ای برای یکدیگر در دل میکردند و همراه با مطرح

کردن محرومیتهای مشترکشان برای یکدیگر، خشمشان

نیز بیشتر اوج میگرفت.

در میان حرفها و کلمات آشنائی که کارگران با یکدیگر

رد و بدل میکردند، ناگهان صدای ناآنوسی بسر

خاست که کارگران را خطاب قرار داده از آنها می پرسید:

- حالا که بیشتر از چند روزه عید باقی نمانده، شما

چرا توطئه میکنید؟

وقتی این سخنان از دهان جوان گوینده خارج شد،

کارگری که حدوداً ۵۰ سال رنج را پشت سر گذاشته

بود گفت:

بسرم، تو هنوز ازدواج نکردهای، بدرت کار میکند و تو

میخوری و می گردی، ولی من پنج بچه دارم، آنها از

من نان میخواهند، لباس و کفش میخواهند، همین چند

روز پیش بسرم که ۱۱ سال دارم در کلاس چهارم

ابتدائی درس میخواند از من خواست که برایش یک

جفت کفش فوتبال بخرم که قیمتش بین ۳۰ تا ۴۰ تومان

بیشتر نیست. من که پول نداشتم در جواب گفتم فردا

بامید خدا اگر کار پیدا کردم، موقع برگشتن از کار

برایت میخرم. حالا چند روز می گذرد، هنوز هم که

هنوز، نتوانستم برایش کفش بخرم. اگر تو هم مثل ما

گرسنگی و زجر میکشیدی، آنوقت می فهمیدی که من چه

دارم میگویم.

سپس کارگر بیکار دیگری رشته سخن را بدست گرفت

و گفت:

آلان نه ماه است که بیکارم، تمام وسایل زندگی ام را

فروخته ام تا بتوانم نانی برای زن و بچه هایم ببرم، ولی

حالا چند ماه است که دیگر وسایلی برای فروش ندارم.

هنوز هم کار پیدا نکردم وقتی به خانه میروم، شب موقع

خوابیدن بچه هایم میگویند بابا، تو که صبح زود از خو

- اب بیدار می شوی و می روی، باید حالا قیل از خوابید

- ان نغی د ریال به ما بدهی بعد بخوابی خیلی

اتفاق می افتد که حتی آن ه ریال را ندارم که بآنها یا نه .

در این بین کارگری به این جمع رسید که لباسهایش خون آلود بود. شخص مزبور که در حین صبحت چشمش به این کارگر افتاده بود از او پرسید که چرا باین روز افتاده است. کارگر در پاسخ گفت:

پاسداری بیک کارگر زن که او هم بیکار است، فحشهای زشتی میداد. بعد هم او را کتک زد و انداخت توی جوی آب، من هم نتوانستم تحمل کنم، به پاسدار حمله کردم و او را زدم، او و چند نفر دیگر مرا به ایمن روز انداختند. کارگران بکمک من آمدند و نجاتم دادند.

در همین حین کارگر دیگری نیز سر رسید و وقتی دید بحث بر سر وحشیگری پاسداران است، پیراهنش را بالا زد و محل يك زخم را به مردم نشان داد و گفت که حامیان سرمایه داران وابسته من پیرمرد را با لگد باین روز انداختند. در کدام قانون يك چنین چیزی وجود دارد؟ حضرت علی دست کارگران را می بوسید، اینها با نام خدا ما را بگلوایه می بندند و از ناحق دفاع میکنند.

سپس کارگر دیگری - حدوداً ۵۴ ساله - جریان دستگیری خود و چند جوان کارگر دیگر را تعریف کرد و گفت: ما را گرفتند و به زور بدرون استانداری بردند و در آنجا ما را کتک زدند. البته مرا به نسبت آن جوان -

نہا خیلی کم زدند. آن کارگران جوان را خیلی کتک زدند. پاسدارها از من می پرسیدند: برای چه اینجا آمدی؟ گفتم برای کار، زن و بچه هایم نان میخواهند، می فهمی نان، از یکطرف هم که عید نزدیک است، از من لباس و کفش میخواهند، حالا نمیدانم شب با چه رویی به خانه بروم. یکی از پاسدارها برگشت و در جواب گفت، حالا که رویت نمیشود بروی خانه، کاری ندارد، پس يك بار خودکشی کن راحت شو.

بله، این بود جواب آنها برای من که کار میخواهم و بعد مرا با کتک بیرون انداختند.

کارگر دیگری لب باز کرد و با دردی عمیق از نداری و مشکل کشیدن خرج زن و بچه سخن گفت. وی اظهار داشت من و پسر ۸ ساله ام در خیابان می رفتیم که چشم بچه ام بیدریکی از همبازیهایش خورد که يك جعبه سیب خریده آنها بخانه میرد. وقتی بخانه رسیدیم فرزندم بمن گفت آخر تو چه جور بابائی هستی، پدر فلانی يك جعبه سیب خریده بود، پس تو چرا نمی خری.

دلم لرزید از شدت ناراحتی سرم را بزیر انداختم و دم نکشیدم. حالا هم که اینجا جمع شدیم و کار میخواهیم جواب ما را با گلوله میدهند.

آمل

روز یکشنبه ۲۶/۱۲/۵۸ کارگران کارخانه آجر پزی "شگون" آمل در دفتر کارخانه متحصن و خواستار برآوردن خواسته هایشان شدند. درخواستهای کارگران عبارت بود از پرداخت مزد روز جمعه که بعلمت تعطیل بودن جمعه در حال حا - ضرر پرداخت نمیشود همچنین پرداخت حقوق بهداشت و غیره و غیره.

ساعت ۱۱ شب دادستان انقلاب آمل باتفاق چند پاسدار به دفتر کارخانه آمد و خواست با وعده و وعید کارگران را متفرق کند. ولی کارگران حرفهای او را قبول نکرده به تحصن خود ادامه دادند.

در ضمن کارگران دو نفر از کارمندان دفتر آجر پزی را بگروگان گرفته اعلام کردند تا وقتی که بخواسته - هایشان رسیدگی نشود آنها را آزاد نخواهند کرد. کارگران میگویند حقوق روز جمعه و مساعده و حق اولاد و مسکن و بهداشت و حقوق روزهای تعطیل را که حق قانونی ماست از فروردین ۵۸ تا بحال پرداخت نکرده اند. در ضمن آنها میگویند تا بحال شکایت نامه هایی به شورای انقلاب، اداره کار و امور اجتماعی و سپاه پاسداران نوشته اند که تا بحال بد آنها ترتیب اثر داده نشده است.

تهران

روز چهارشنبه ۱۵/۱۲/۵۸ کارگران کفش ملی واقع در اسماعیل آباد بعنوان اعتراض به کاهش مبلغ یک هزار و پانصد تومان (۱۰۰۰ ریال) از سود ویژه که قرار بود از سهم همه کارگران کفش ملی کسر گردد، دست به تظاهرات زدند و دستجمعی بسوی ساختمانی که دفتر کار هیئت مدیره در آن قرار دارد براه افتادند. هنگامیکه کارگران بسوی ساختمان مزبور که در همان اسماعیل آباد واقع است رسیدند و داخل آن شدند از بهت و حیرت دهان - شان باز ماند. ساختمان آنقدر مجلل بود که کارگران در برابر آن ابتدا دست و پای خود را گم کردند. کارگران همچنان خاموش به تماشای در و دیوار و ساختمان مشغول بودند که یکی از آنان سکوت را شکست: وی که مردی بسود

میانسال با چهره شکسته و پرشیار و روپوش کارگریش را بتن داشت با صدای بلند و اندوهناک که خشم و عجز نیز کمابیش از آن حس میشد گفت: چنین ساختن - نی را پدرم در خواب هم ندیده، این ویلا را اینها با خون ما ساخته اند، اینها خون ما را می

مکند و آخر سر هم برای چندرغاز این بلاها را بر ما می آورند. آخر نگاه کن (کارگران دیگر را شاهد میگرفت) کفاش را چه موکتی کرده اند. سخنان او بر

می آورد. آخر نگاه کن (کارگران دیگر را شاهد میگرفت) کفاش را چه موکتی کرده اند. سخنان او بر

می آورد. آخر نگاه کن (کارگران دیگر را شاهد میگرفت) کفاش را چه موکتی کرده اند. سخنان او بر

نگرانی و خشم کارگران دیگر میافزود .
کارگران در حالیکه هنوز از حالت بهت خارج شده بودند همینطور تماشاکنان روانه طبقه دوم ساختمان یعنی جائیکه برخی از اعضای هیئت مدیره دولتی در آن استقرار داشتند ، شدند .

شان این بود که ناگهان طرح خود را اجرا نمایند تا فرصت تفکر و اعتراض برای کارگران باقی نماند و آنها بتوانند بهدفع خود برسند ولی روز چهارشنبه وقتی کارگران جریان را فهمیدند شدیداً اعتراض کردند و دست به تظاهراتی زدند که در ابتدای این گزارش ذکرش رفت .

برای آگاه شدن از اینکه چرا از سود ویژه کارگران مصلی کسر میگردد نظری به طرح وزارت کار در این مورد می اندازیم . در این طرح وزارت کار که به تصویب شورای انقلاب هم رسیده بود مقرر شده بود که سود ویژه مطابق ضوابط سال ۵۶ بکارگران پرداخت شود . این امر با مخالفت شدید شورای کارگران روبرو شد و در نتیجه مسئولین تسلیم کارگران شدند و طی جلسه ای که قبلاً با حضور آقای حسینی نماینده وزارت کار و آقای مهاجرانی رئیس هیئت مدیره دولتی تشکیل شده بود ، توافق حاصل میشود که سود ویژه طبق جدولی که شورا تنظیم کرده است ، پرداخت گردد و پس از آن توافق نامه کتبی مربوطه را امضاء نمودند . بموجب این جدول ، شورا حداکثر دوازده هزار تومان و حداقل مصلی معادل سه ماه حقوق یک کارگر با اضافه ۰.۴۰

کارگران پس از ورود به دفتر اعضای هیئت مدیره سه تن از آنان را بگروگان گرفتند . کارگران که از لحظه ورود به ساختمان خشم در دلشان میجوشید پاهای خود را مثل پتکی که فرود آید محکم بر زمین میزدند و شعار میدادند و در همین حال وارد سالن میشدند . چنان هیجان زده و داغ بودند که انگار از کوره بیرون آمده اند .

تومان را برای سود ویژه کارگران در نظر گرفته بود . لازم بود که حداقل دستمزد در کفش ملی ۵۶ تومان و ۷ ریال می باشد . سود ویژه شش ماهه اول به همین ترتیب پرداخت گردید ولی در فاصله پرداخت سود ویژه شش ماهه اول و شش ماهه دوم ، شورای انقلاب و وزیر کار به هیئت مدیره دولتی دستور دادند از پرداخت سود ویژه شش ماهه دوم که قرار بود ۱۰۵ اسفند ماه پرداخت گردد جلوگیری شود و پس از محاسبه سببه طوری پرداخت گردد که در مجموع سود ویژه سال ۵۸ از مبلغ این سود در سال ۵۶ تجاوز نکند . سود ویژه سال ۵۶ در مجموع ۵۴ میلیون بود ولی با قرارهای قبلی سود ویژه سال ۵۸ به ۷۰ میلیون توومان میرسید لذا از سهم هر کارگر ۱۵۰۰ (تومان) کسر میکردند تا مجموعاً ۱۶ میلیون توومان اضافی سود ویژه سال ۵۸ کسر گردد و به حد نصاب سال ۵۶ برسد .

در سالن یکی از اعضای هیئت مدیره دولتی بنام آقای جهانی میخواست سخنرانی کند . آقای جهانی میخواست بگوید که ما ماموریم سود ویژه را طبق سال ۵۶ بپردازیم یکی از کارگران حرفهای او را قیچی کرد و گفت چرا تا بحال این موضوع را بلادر میان نگذاشتند مگر نماینده وزارت کار ، آقای مهاجرانی بما قول کتبی نداد که در این تاریخ (۱۵ اسفند ماه) سود ویژه ما پرداخت شود . شما ضد انقلابین ، همیشه بمساکینجوری قول میدین و عمل نمیکنین . ایروانی (صاحب کارخانه کفش ملی در گذشته) چنین قولهایی بمساکین میداد و میگفت برای شما کارگران خانه میسازم ، ساعت های کار شما را کم میکنم ، دستمزدها را بالا میرم و همه اینها را دروغ میگفت . او هیچکدام از اینها را انجام نداد . شما هم همینطورید ، هیچ فرقی با هم ندارد (کارگران : صحیح است ، صحیح است) . ما لیست های هزار و یانصد تومانی را الان میخواهیم باید بما بدهید (کارگران : صحیح است ، صحیح است) آقای جهانی وقتی این وضع را دید گفت : خوب اجازه بدهید به آقای مهاجرانی تلفن کنم و جریان را به ایشان بگویم . کارگران قبول کردند و آقای جهانی برای تلفن کردن خارج شد . وی پس از مدتی بازگشت و گفت : خوب ، نمایندگان خود را بفرستید برن سرآسیاب لیست را از آقای مهاجرانی بگیرن . روزشنبه اول وقت هم سود ویژه شما پرداخت میشود .

پس از این حرفها ، نمایندگان کارگران به آقای

این موضوع را تا تاریخ ۱۵/۱۲/۵۸ اصلاحاً بکارگران در میان نگذاشته بودند و خود شان (شورا) ی انقلاب و وزارت کار و هیئت مدیره دولتی (مراحل مقدماتی اجرای این طرح را طی کردند و قصد

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران

بسیار است ...
بسیار است ...
بسیار است ...

می باشد .

کارگران میگویند که ما حتی در برف و بوران برای شرکت کار میکردیم بدون آنکه ذره‌ای اضافه دستمزد دریافت داریم تا اینکه این اواخر چند تن از کارگران شروع باعتراض نموده خواهان افزایش دستمزدها و قرار گرفتن تحت پوشش بیمه و . . . شدند . شرکت که این خواسته کارگران معترض را زنگ خطری برای منافع خود و وجود این کارگران را در شرکت زمینه‌ای برای رشد آگاهی سایر کارگران تشخیص میداد ، آنها را اخراج کرد اما از آنجائیکه به مهارت این کارگران نیاز داشت دوباره آنها را بسرکار بازگرداند بدون آنکه توجهی بدر خواسته‌های کارگران اخراجی نشان داده باشد .

شش روز قبل از عید بکلیه کارگران گفتند همه‌تان بروید و هر وقت مجدداً بشما احتیاج داشتیم شما را خبر میکنیم !

چون خواسته‌های کارگران اخراجی که در بالا بدانها اشاره شد ، کم کم بخواسته جمعی کارگران تبدیل میشد این امر در تصمیم شرکت به اخراج کارگران بی‌تاثیر نبود .

بنا به اظهار کارگران برای آنها ۱۵۰۰۰ تومان عیدی ارسال شده بود که فقط نصیب یک نفر شد . آنها هم بخاطر روابطی که این فرد برای خود شیرینی با متصدیان شرکت برقرار کرده بود . به بقیه تنها مقداری شیرینی عیدی دادند و باین ترتیب حتی از دست درازی به این عیدی ناچیز زحمتکشان نیز خودداری نکردند .

۵ روز بعد از اخراج جمعی ، کارگران به "سون" مهندس اصلی شرکت (که گویا کره‌ای است) مراجعه و درخواست کار کردند ولی سون مجدداً بآنها گفت که بروند و اظهار داشت که در صورت نیاز یک کارگران خبرشان خواهد کرد .

کارگران که تنها ممر درآمدشان قطع شده بود ، شکایت نامه‌ای نوشته آنرا تسلیم "وزارت کار" در بابل کردند . پس از مراجعات مکرر روز یکشنبه ۵۹/۱/۱۰ مسئول مربوطه در وزارت کار به کارگران گفت که اگر ۳ روز دیرتر مراجعه میکردید ، شکایت شما تاثیری نداشت .

کارگران برای دنبال کردن جریان ۳ نماینده از بین خود برگزیدند و فعلاً وضعیتشان نامعلوم است .

بابل

روز شنبه ۵۹/۱/۹ اهالی روستای " پایین گناب " به بابل رفته در برابر فرمانداری شهر اجتماع کردند

مهاجرانی مراجعه کردند و در آنجا لیست به آنها داده شد که آنرا برداشته نزد کارگران آوردند . کارگران پس از رسیدن به هدف خود سه تن هیئت مدیره دولتی را آزاد کردند و ساختمان را ترک نمودند .

طبق گزارشات رسیده ، کارگران روز شنبه سود ویژه خود را دریافت نمودند .

بابل

شرکت توانیر نیرو - نکا - تهران از جمله شرکتهای وابسته به خارج است که به بیرحمانه ترین و جهی کارگران کشور ما را استثمار میکند . شرکت فوق دهقانانی را که به دلیل مختلف از زمین کنده شده و هم اکنون بصورت نیروی کار بسیار ارزان در اختیار شرکتهای و کارخانجات امپریالیستی قرار گرفته اند با شدت هر چه تاملتر و در ازای دستمزد پائین به بردگی میکشد .

تعداد کارگران تحت استخدام این شرکت ، ۳۶ نفر است که همگی از اهالی روستاهای بخش بند پی مانند گلیا و خشک رود پی میباشند . این کارگران اکثراً از کسانی هستند که یا بطور کلی فاقد زمین میباشند و یا اگر زمینی دارند مساحتش یک ، الی دو خنیز است (۱۰۰۰ مترمربع) . این مقدار زمین برای یک زحمتکش روستائی که عائله اش چند ان سبک هم نیست بهیچوجه کافی نمیشد بخصوص در این شرایط کوه گرانی پیدا میکند .

اکثر این ۳۶ نفر که حداکثر ۶ و حداقل ۴ ماه از استخدامشان در شرکت مزبور میگذرد با قرار داد روز -

مزدی ، از قرار هر روز ۶۰۰ ریال استخدام شدند . زیرا اگر شرکت آنها را مثلاً بصورت پیمانی استخدام میکرد از نظر قانونی ناچار بود پس از ۳ ماه و ۱۰ روز حقوقشان را برسمیت شناخته بیمهشان کند . اکثر مهندسان و تکنسینهای این شرکت (حدود ۲۰ نفر)

اهل آسیای جنوب شرقی اند (بخصوص اهل کره) . بدنبال سرازیر شدن سرمایه‌های امپریالیستی بدرون ایران ، کمبود کادر متخصص و فنی و خدمات و . . . شدت حس میشد و رژیم جنایت پیشه قبلی نیز همیشه از این کمبود مینالید و برای آنکه این سرمایه‌ها هرچه بیشتر بکار بیافتند و منافع ملی و ثمره کار مردم ما را به غارت ببرند ، از کشورهای دیگر کادرهای مورد نیاز را وارد میکرد .

مهندس ناظر این شرکت یک ایرانی است . شرکت در خشک رود پی از توابع بند پی دارای دو درب اطاق از یک ساختمان اجاره‌ای است که بعنوان " شعبه کار رسانی " شرکت و با تصدی کره‌ایها مشغول فعالیت

اصال وقتی روستائیان به همان روستاها مراجعه کردند ، زمینداران (از جمله مش نصراله ، سیفی ، جمال پهلوان زاده) گفتند زمینهای اینجا تقسیم شده است روستائیان اعتراض کنان گفتند : شما زمین را به کسانی دادید که خودشان ۱۰ یا ۲۰ هکتار زمین دارند ، پس ما چه کنیم ؟

از گفتگو با زمینداران نتیجه ای عاید روستائیان نشد و از آنجا روستائیان تصمیم گرفتند دست به حرکات جدی بزنند . آنها در نخستین قدم دستجمعی به فرمانداری بابل مراجعه کردند تا ببینند مقامات مسئول چه جوابی برای روستائیان دارند .

وقتی روستائیان در برابر فرمانداری ایستاده بودند از درون فرمانداری با بلندگو نام چند ده را بردند و گفتند نماینده های این دهات می توانند برای گفتگو بمانند و بقیه روستائیان به ده خود بروند . ولی روستائیان فریاد میزدند که تا بحق خود نرسیم هیچ کدام از ما به خانه های خود باز نخواهیم گشت .

پس از مدتی چند نفر بعنوان نماینده روستائیان به درون فرمانداری رفتند اما چون پاسخ روشنی از طرف فرماندار دریافت نداشتند برگشتند و بقیه روستائیان را یکمک فرا خواندند .

پس از آن عده زیادی از روستائیان بدرون اطاق فرماندار ریختند . در آنجا روستائیان می گفتند : آقای فرماندار ، ما حدود ۱۳۰۰ نفریم و از ده روستا میایم ما زمین نداریم که کشت کنیم ، زمینداران قبلاً زمین ما میدادند اما الان حتی خرده مالکان نیز به ما زمین نمی دهند . فرماندار ابتدا گفت که من کاره ای نیستم ، من خودم دارای شغل دیگری بودم و حالاً به اینجا آمده ام و بعد در دنباله سخنان خود گفت آقایان ! بین شما دو نفر هستند که شما را تحریک میکنند و این مسئله عواقب بدی دارد ! ! یکی از روستائیان جواب داد : تهدید میکنی ؟ اگر ما هر کدام یک مشت بزنیم پدر تو و امثال تو را در میاوریم .

بالاخره در فرمانداری به روستائیان گفتند که ما به شما زمین میدسیم ، جنگل و مراتع اطراف جنگل نور را بسا بولد و زرتسطیح میکنیم و برای شخم زدن و کار کردن آماده می نمائیم و آنرا بشما میدهیم .

سرانجام قرار شد " محمد فاضل " را که بعنوان نماینده مجلس شورای اسلامی در بابل باصطلاح انتخاب شده بقیه در صفده

زحمتکشان روستای گناب ، این بار با مشکلات جدی سزدست بگریبان می باشند . آنها قبلاً هم بی زمین یا کم زمین بودند ولی با کار بر روی زمین دیگران و بهر جان کندی بود ، اقلاً لقمه نانی بچنگ می آوردند که بسا آن شکم خود رزن و بجهشان را سیر کنند ولی حالا بسا جریاناتی که اتفاق افتاده کسی زمین در اختیار آنان نیگذارید که کارکنند و این امر سرعت زندگی روستائیان را سخت کرده و بیم آن می رود که دارو ندرشان را برای تامین مخارج خود از دست بدهند .

چه کسی مسئول این ظلم و ستم غیر انسانی است که بر کشاورزان وارد میشود ؟ این دولتی که ادعا میکند انقلابی هست چگونه بفکر روستائیان بود که اقلاً قیمت پرداخت ثابت نگه نداشت و حالا قیمت هیچی ، خود کود هم کمیاب شده بود ؟ دولت نمیتوانست بجای قرض دادن به نوکران خارجی که بعد از قیام از ایران فرار کرده بودند بجای قرار دادن پول در اختیار سازمانهای ارتجاعی فلسطین که برای مردم فلسطین جز آزار و درد سر هدیه دیگری ندارند و خلاصه هزار جور ولخرجی دیگر بنفع دشمنان مردم ، بیاید کود کافی تهیه کند و در اختیار کشاورزان قرار دهد ؟ این دولتی که ادعا میکند انقلابی است روستائیان را ، هر جا که میخواستند حقشان را بگیرند مورد حمله قرار داد و به شکایت های آنها هم هیچ توجهی نکرد پس روستائیان چگونه دروغهای دولت را باور کنند ؟

باری ، کشاورزان " پایین گناب " در روستای خود ، یا اصلاً زمین ندارند و یا اگر هم داشته باشند سهم هر زحمتکش از هالی ۶ خئیز (هر خئیز = ۱۰۰ متر مربع) بیشتر نیست و پیدا است که این مقدار زمین بسختی میتواند نیاز زحمتکشان را برآورده سازد و محصولی که روستائیان پس از کار بر روی زمین بدست می آورند کفاف احتیاجاتشان را نمی دهد . از اینرو روستائیان به روستاهای دیگر مراجعه و از زمینداران آن روستاها زمین برای کشت و کار می گفتند با این شرط که طرفین محصول حاصله را نصف به نصف با یکدیگر تقسیم کنند . مراجعه روستائیان به دهات غیر خودی و کشت و کار بر روی آنها اصطلاحاً " عکاره " میگویند .

زحمتکشان روستای گناب از قدیم به دهات اطراف آمل مثل " کوکده " ، " حسین آباد " ، " نوکش " می رفتند و زمینهای آنجا را به عکاره می گرفتند .

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند

توماج فرزند من نیست ، فرزند تمامی خلق ترکمن است



مادر (x) فدائی شهید توماج در حال سخنرانی برای مردم
در عکس فرزند توماج (xx) و پدر او (xxx) دیده میشوند.

روستای یلمه سالیان - در چهلمین روز شهادت فرزند راستین خلق ترکمن ، توماج روستای یلمه سالیان زادگاه وی از هزاران نفر از زحمتکشان ، اعم از دهقان و غیره دانش آموزان و رزمندگان انقلابی خلق ترکمن موج میزد . روز جمعه ۵۹/۱/۸ همه این مردم در مراسم چهلم شهید توماج و سایر فرزندان خلق ترکمن شرکت کردند تا یاد روزشان را با شکوه هر چه تمامتر برگزار نمایند . در تاریخ مبارزات مردم ترکمن صحرا ، جمع شدن این عده کثیر از زحمتکشان ، روشنفکران ، رزمندگان انقلابی و سایر نیروهای آزاد یخواه برای گرمی داشت یک شهید کم نظیر بوده است .

مردم ابتدا در یک میدان وسیع اجتماع کردند و سپس از آن راهپیمایی در خیابانهای ده را آغاز نمودند آنها یکصد فریاد میزدند : شهید خلق ترکمن ، راهت ادامه دارد . . . توماج ، مختوم ، واحدی ، جرجانی ، فریاد برکشیدند ، مرگ بر آمریکا ، مرگ بر آمریکا جلا در آمریکائی ، جلا در تل زعفر جلا در خلق ما شد ستاد خلق ترکمن ، سنگر زحمتکشان علیه امپریالیسم .

ترکمنها با مشتهای گره کرده به گند مهایی که با خون دل پرورانده بودند نگاه میکردند و بیاد فرزندانیشان که برای رهائی دهقانان و سایر زحمتکشان ستعدیده ترکمن و همه خلق ایران جانشان را فدا کرده بودند فریاد میزدند رود بر سرزمین شوراها . اگر از چشمان کسی اشک نمیآید ، دلش خون گریه میکرد . ترکمنها فریاد میزدند : بیز کشمگ ، چا کشیمگ ، شورا لری ساقلاماق (اتحاد ، مبارزه ، برای حفظ شوراها) .

این راهپیمایی نزدیک دو ساعت بطول انجامید و در خاتمه راهپیمایان در میدان ده اجتماع کردند قبل از هر چیز از مردم خواسته شد که برای احترام به شهدا یکدقیقه سکوت بکنند و سپس یک نفر در مورد برگزاری این مراسم سخنانی ایراد کرد . آنگاه مادر توماج پشت بلندگو رفت . مادر راستین یک ترکمن ، بدون کمترین تزلزل ، با قاطعیت فریاد میزد : توماج فرزند من نیست ، فرزند تمامی خلق ترکمن است او همه ترکمنها را به اتحاد دعوت کرد و گفت : در این موقعیت ما باید دشمنانمانی ، همگی متحد شویم .

هستند که قصدشان توطئه کردن است . این توطئه ها ، از طرف زمینداران است . الان شما خودتان خوب میدانید که همین خلخالی جلا در ما را بدبخت کرده ، همین خمینی ما را به بدبختی کشیده ، ما را آواره کرده . الان شما میدانید که راه توماج و رفقای او درست بود ، پس با هم دیگر متحد شوید

دیدار يك رفیق دانش آموز

مدتی از قتل عام دلاوران ترکمن صحرا و یورش سرمایه داران وابسته به امپریالیسم به خلسق ترکمن میگذرد . ترکمن ها پس از قیام بهمن ماه ۵۷ بقیمت ایستادگی شجاعانه در برابر دشمن و فدائیکاری پدیدریغ در راه کسب و حفظ آزادی ، توانستند ، دشمنان خلق را پس برانند و تا مدتها قلم پای آنان را از خطه ترکمن صحرا ببرند .

اما سرانجام بدلایلی که اساسی ترین آنها مسلح نبودن ترکمن ها بود ، خلق ترکمن نتوانست در برابر تهاجم ددمنشانه ارتش ضد خلقی ، پاسداران ارتجاع و پایداری کند و حاصل همه تلاش های یکساله اش ، گرفتار ضربات وحشیانه ارتجاع شد اخیرا برای دیدار یکی از رفقای ترکمن عازم گنبد شدیم . وقتی به آنجا رسیدیم ، در برابر خود خانه های ویران شده ترکمنهارا بچشم خود دیدیم . رفقای ترکمن میگفتند : خرابه هایی که مشاهده میکنید خانه های ما بودند که پاسداران و ارتش مزدور آنها را با تانک و توپ خراب کردند و هرگونه وسائل موجود در آنها از جمله قالی ، ظرف ، طلا و خلاصه هر چه را که میتوانستند بردند . آنچه را بجا مانده بآتش کشیدند . دانشسرای مقدماتی شهر را نیز به آتش کشیدند و هم اکنون از ساعت ۷ بعد از ظهر بیعد عبور و مرور ممنوعست یعنی حکومت نظامی برقرار میا شد . در بد لجه خیلی ها آواره شده اند .

آنهايي که در ابتدای حمله مزدوران مجبور به عقب نشینی شدند بخانه های خود بازگشته اند . از آنجائیکه زندگی در خرابه ها برایشان مقدور نمیشد اجبارا داخل چادر بسر میرند و هرروز خود فروختگان و سرسپردگان ارتجاع چادرهای آنان را بمنظور جستجو مورد تفتیش قرار میدهند و باینترتیب موجب ازیت و آزار آنها میشوند . همانطور که می بینید پاسداران با نهایت بی شرمی و برای آنکه مردم ایران از جنایاتشان بیش از این مطلع نشوند در اینجا تابلو "عکسبرداری ممنوع" نصب کرده اند . هیئت حاکمه ساواکیها را مورد عفو قرار داده است تا از آنها در سرکوب مردم ایران و از جمله خلق ترکمن استفاده کند ولی زهی خیال پوچ ! اکنون خلق ترکمن برای مبارزه با حکومت راهی جز مبارزه مسلحانه نمیشناسد .

در گنبد با يك بیرزن ترکمن گفتگو میکردیم ، وی میگفت : باز میخواهین چیزی بنویسین ؟ چه بدر ما میخوره ؟ جوونهای ما را کشتند ، خانه هایمان را سوزاندند ، وسایل ما را غارت کردند ، آنهايي که توانستند جان

سالم بدر ببرند بمنواين مختلف (از جمله پخش اعلامیه) بازداشت میشوند . چیزی برای ما نمانده ، حتی به پیرمرد ها هم رحم نمیکند . وقتی میخواهند وارد خانه های خراب شده ما شوند ، اول آنجا را برگیسار می بندند و بعد وارد خانه میشوند . آیا کسی هست جواب اینها را بدهد ؟ جواب رگیار سلسل را باچی باید داد ، با چیز نوشتن ؟

بهار خونین ترکمن صحرا

سال گذشته هنوز بیشتر از ۶ روز از شروع سال نو نگذشته بود که مزدوران ارتجاع برای خوشامد اریابان خارجی خود به خلق ترکمن یورش بردند و مردم ترکمن صحرا را که فریاد آزاد یخواهیشان پشت دشمنان خلق را بلرزه در آورده بود برگیار گلوله بستند . در نتیجه این تهاجم وحشیانه بیش از ۴۰ تن از فرزندان خلق ترکمن شهادت رسیدند . اصلال ترکمنها برای بزرگداشت یاد این شهیدا روز چهارشنبه ۶/۱/۵۹ - ساعت ۳ بعد از ظهر میتینگی در حیاط دبیرستان "مختومقلی پراغی" برگزار کردند و در آن به تجلیل از شهیدا پرداختند و برتداوم مبارزه خود تاکید کردند . پاره های از شعار های مردم در این گرد همائی بقرار زیر بود :

توماج ، مختوم ، واحدی ، جرجانی ، بخون پاکست قسم ، راهت ادامه دارد .

فدائی ترکمن ، شهادتت در زندان ، بدست زندانبانان ، افتخار خلق ماست .

یا اولرس ، یا آلرس ، آخر خود مختار بولوس (یا میمیریم ، یا میگیریم ، آخر خود مختاری را)

نه سازش ، نه تسلیم ، نبرد با امریکا

ترکمن میرزند ، ارتجاع میسرزد .

زنده باد مبارزه مسلحانه

که تنها راه رسیدن به آزادی

است

— سمینار مرکزی مجمع دانشجویان ایرانی در ایتالیا - فلورانس ۲۶ و ۲۷ فوریه —
هم میهنان

در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع حاکم میکوشد با تکیه به ارگانهای نظامی - سیاسی خویش و همچنین بهره گیری از عنصر ناآگاهی درون جامعه به سرکوب مبارزات خلق پرداخته و از اعدام و شکنجه و کشتارهای دستجمعی و تحمیل جنگ به خلقهای کرد، عرب، ترکمن ابایی ندارد و عوامفریبانده با بهره گیری از احساسات مذهبی توده های مردم و تحت عنوان "انقلاب اسلامی" میکوشد تا تمامی ارگانهای روینائی سرمایه داری وابسته را بطور کامل بازسازی کرده و ماشین دولتی ضربه دیده از مبارزات ۲- ساله اخیر و همچنین قیام بهمن ماه را بطور همه جانبه در خدمت به گردش سرمایه امپریالیستی بکار گیرد. در شرایطی که مرتجعین مشروطه طلب در پیروزی، حزب توده و همچنین هواداران تئوری ارتجاعی سه جهان، اکنون مشروعه طلب شده اند و به همراه ارتجاع در عوامفریبی مردم میکوشند.

در شرایطی که غاصبین نام پرافتخار "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" به صف اپورتونیستها های رنگارنگ پیوسته و به همراه اپورتونیستهاهای کهنه کار از افشای همه جانبه ارتجاع سر باز میزنند تا به اصطلاح در شرایط "مکراتیک" به "مبارزه" بپردازند.

در شرایطی که از یکطرف مبارزات زحمتکشان و خلقهای ایران از اعتلا و رشد بیسابقه ای برخوردار بوده و از طرف دیگر از سازماندهی انقلابی محرومند و هر گونه عدم پاسخگویی به نیازهای تشکیلاتی - سیاسی انقلاب ضریات سهمگینی بر جنبش توده های و انقلابی ایران وارد خواهد آورد. در چنین شرایطی چریکهای فدائی خلق ایران با تمام توان خویش میکوشند تا با تکیه بر تئوری انقلابی "مبارزه مسلحانه" در راه سازماندهی توده ها و حل تضاد عمده جامعه، تضاد خلق با امپریالیسم گام بردارند.

برای بررسی اوضاع مذکور، موقعیت اقتصادی - اجتماعی ارتجاع و امپریالیسم موقعیت نیروهای مبارز و ضد امپریالیسم و توضیح مواضع چریکهای فدائی خلق ایران سمینار مجمع در شهر فلورانس برگزار میگردد و از کلیه هم میهنان برای شرکت در سمینار دعوت می شود.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
مرگ بر عوامفریبان و دغلکاران
گسترده تریاد صفوف چریکهای فدائی خلق ایران
"مجمع دانشجویان ایرانی در ایتالیا"

معرفی جزوه

۱- مبارزه ضد امپریالیستی یا عوام فریبی ؟ چریکهای فدائی خلق ایران - ارومیه

"این رژیم می گوید اگر انقلاب به پیروزی رسیده است، پس هر مبارزه ای در یک نظام انقلابی بدون شك يك عمل ضد انقلابی است و مارک زدن بر جنبش کارگران و سایر زحمتکشان بدین شکل آغاز میشود. " پاسداران انقلاب" و " کمیته های انقلاب" و " ارتش ملی" و مرتجعین رنگ و وارنگ برای سرکوبی با اصطلاح ضد انقلاب وارد صحنه میشوند و بار دیگر کارخانه ها عرصه تاخت و تاز دستگاههای سرکوب حکومت می شود.

به کارگران می گویند انقلاب پیروز شده است پس هر نوع اعتصاب و تحصن يك عمل ضد انقلابی است. در نظام با اصطلاح انقلابی گرانی بقدری پیدا میکند که دستمزد کارگر اجازه نمیدهد ابتدائی ترین نیازهای خانواده اش را تامین کند و باید همیشه در برابر فرزندانش شرمند باشد این مردم " با کمال جسارت" پیروزی انقلاب را باور ندارند پس باید راه دیگری پیدا کرد، باید مفهوم انقلاب را برایشان توضیح داد"

۲- خلق را به کجا می برید ؟ نقدی بر جزوه : چرا فدائیان خلق در سندانج شلیک نکردند ، جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - سندانج
"آیا بیاد ندارید که چندی قبل چگونه توده های قهرمان مریوان به کوه زدند و آن زندگم، سعف

را در کوهستان به زندگی راحت!! در مجاورت اشغالگران ترجیح دادند! آیا آن شیرزن میوانسی را به خاطر ندارید که در پاسخ به نیرنگها و خزعبلات لاهوتی برگ درخت می خورد و فریاد میزد: من میمانم برگ درخت می خورم تا زمانی که پاسداران اشغالگر از سرزمینمان بیرون روند ولی رفقا اکنون چه روی داده است که شرایط عینی از بین رفته است آیا واقعا معتقدید که تضاد نیرو — های مولده با مناسبات تولیدی که خود عنوان می کنید در جریان قیام حل شد و از بین رفت؟! میگوئید نه! ؟”

۳ — درباره انتخابات — هواداران چریکهای فدائی خلق ایران — بابل
 ” مدتی از آخرین خیمه شب بازی رژیم تحت عنوان انتخابات ” مجلس شورای ملی ” می گذرد، از حدود یکماه قبل از شروع باصطلاح انتخابات ، بر مدت برنامه های مردم فریب رادیو و تلویزیون و سایر دستگاههای تبلیغاتی رژیم افزوده شد تا مردم گول بخورند و بپای صندوقهای رأی بیایند .“

۴ — نشریه سلام رفقا (۲) جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن — قزوین

” * * * * * مخنی چند درباره شهرمان * * *

قزوین شهری است کارگری ، شهری که میعادگاه زحمتکشان و رنجبران می باشد . مردم قزوین چون دیگر افراد کشورمان رنج و ستم دوره دیکتاتوری را با پوست و گوشت خود حس کرده و تنها منتظر جرقهای بودند تا بر علیه سرمایه داران وابسته و خفقان حاکم قیام کنند و می دانیم که یکسال از حرکت دلبران قزوین می گذرد . نبض شهیدان ما در جنوب شهر یعنی منطقه های آباد ، میدان سپه و مولوی و غیره می زند و هنوز هم خون پرورشها ، حاج شفیعیها ، کاسه چی ها و میهن دوستها و جباریهها بر سنگفرشهای خیابانها می جوشد . در حالی که خون این قهرمانان و رزمندگان با زیچه دست و ابستگان حاکمه کنونی شده است . در حالی که هزاران کارگر و بیکاره در قزوین در حال اعتصاب و تحصن می باشند . در حالی که با سرکوب شوراهای واقعی و ایجاد شوراهای ارتجاعی چون شورای شهر قزوین روبرو هستیم در حالی که سپاه پاسداران هم تحت نام ارتش اسلام هم چنان آماده است تا هر حرکت انقلابی را در نطفه خفه کند و یا اختلال ایجاد کرده و با چوب و چماق و اسلحه ماهیت خود را بیشتر آشکار سازد .

در شهر بحران و تورم و بیکاری بیدار می کند با این وصف که حدود هفتمه از تحصن . . . ره کارگری می گذرد و هیچگونه مسئولیتی از طرف مقامات مسئول دیده نمی شود . در شهر کارگری قزوین که فقط شهر صنعتی البرز آن در حدود ۱۰۰ کارخانه و شاید بیشتر هم دارد استخدام . . . ره کارگر مسئله ای نیست و در این راه فقط منافع سرمایه دار و کارخانه دار است کعبه خطر می افتد . !!
 ولی سابقه مبارزاتی مردم و کارگران در گذشته درس خوبی برای امپریالیسم و ارتجاع و عوامل آن بوده و دلیلی بر موفقیت این رنجبران می باشد .

پیروز و پاینده باد پیوند بین خلقهای ایران
 مستحکم تر باد اتحاد کارگران

“

اعلامیه ها

هدف واقعی شعار ” خلع سلاح ” چیزی جز قانونی کردن جنایات رژیم نیست
 ” پس از کشتار فحیح سران خلق ترکمن بدست حلاوتان رژیم کنونی و واکنش شدید توده های مردم نسبت به آن تمام عوامل رژیم از جمله آقای بنی صدر کوشیدند تا بنحوی سنگینی در ناک این حادثه را در ذهن توده ها بکهند

مناظره تلویزیونی پرده های روی خشم توده ها کشید و اپورتونیستها نشان دادند که حکومت با وجود ارتکاب به اعمال فجیعی که ” یاد آور جنایت سینما رکن آبادان و کشتار شهید ابیژن جزئی و ۸ رزمنده دیگر است ” . . . آقای بنی صدر رسیدن طوفان خیزش توده ها را احساس میکند و می داند که با چه مشکلاتی روبرو هستند و ظاهرا میفهمد که غلبه بر این مشکلات کار ایشسان و اعوان و انصارشان نیست، می خواهد به حيله های دیگری این سلاح را از چنگ مردم بدزد .“

اعلامیه شماره ۲۸ — چریکهای فدائی خلق ایران

پاسخ به فرییکاران چریکهای فدائی خلق ایران — دفتر سنندج اعلامیه در پاسخ به دروغپردازیهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران — دفتر سنندج مینویسد :
 "ما در مورد موضع گیریهای سازشکارانه این فرصت طلبان تاکنون بسیار گفته ایم و در آینده، مشروحتر سخن خواهیم گفت"

در دنباله می آید: بعلاوه وقاحت را بجائی میرسانند که سرقت و اشغال خانهها و غیره را به چریکهای فدائی نسبت میدهند. این نحوه برخورد ما را بیاد دستگاههای تبلیغاتی شاه خائن و ارتجاع حاکم کنونی می اندازد .

. آیا کسانی که مبارزات چریکهای فدائی خلق در گذشته را "انارشسیسم زشت" می نامند حق دارند زیر نام سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق مخفی شوند ؟ آیا این فریب توده نیست که خود را فدائی بنامید اما مواضع توده ایهای خائن را بخورد مرد مدهید ؟"

هشدار به خلق مبارز کرد چریکهای فدائی خلق ایران — دفتر سنندج
 ". آری رژیم وابسته و ارتش امپریالیستی اش باید بداند که دوستان اهل مدارایشان دیگر در میان مردم جایی نخواهند داشت و پروسه مبارزه خلق، و نهایتاً جنگ انقلابی توده ها و خلقهای سراسر ایران طومار حیات کشیف آنها و هم سنگرانشان را در هم خواهد پیچید ."

ای جبار ننگت باد ! چریکهای فدائی خلق ایران — دفتر مهاباد
 ". واقعیت این است که در شرایطی که هرج و مرج حاکمیت وابسته که ناشی از مبارزات خلقهای سراسر ایران و در رأس آن کارگران میهنمان می باشد و این شرایط روز بروز سمت تثبیت اوضاع به نفع حاکمیتی جدید پیش میرود، بمثابه وضعیت آتش بس موقتی است، که در آن هر یک از دو طرف یعنی خلق و ضد خلق، سعی در سازمان دادن و مسلح کردن خود دارد .

.

در گنبد نیز توده های زحمتکش، اتحادیه های دهقانی خود را سازمان دادند، اما نیروهای تسلیم طلب در منطقه در جهت تسلیح خلق ترکمن گامی برنداشت، در مقابل این سگان زنجیری امپریالیسم از تجربه کردستان و سرکوب موقتی دیگر خلقها درس گرفته برای در هم کوبیدن این تشکل بیدفاع یورش را آغاز کردند ."

خلق ترکمن باید از جنگ تحمیلی گنبد در ۶ فروردین ۵۸ درس میگرفت
 چریکهای فدائی خلق ایران — مازندران
 ". اگر رژیم تا چندی پیش چنین وانمود میکرد که مخالفت او با خلق ترکمن، مخالفت با زمین — داران بزرگ و ساواکی ها است . اما امروزه آنچه که در ترکمن صحرا اتفاق افتاده است آنقدر آشکار است و همکاری رژیم با ساواکی ها و زمینداران بزرگ آنچنان عیان شده است که حکومت ناگزیر نیست واقعی خود را آشکارتر بیان میکنند"

در حاشیه مانورهای ارتش امپریالیستی و برخورد فرصت طلبانه و سازشکارانه "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" !!
 جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران — سنندج
 ". خلقی که خود را مسلح کرده، در کوچه ها و پشت بامهای سنگرچیده و با هر شکی که ممکن باشد کبوسد تسلیحاتش را فراهم میکند، در مقابل کشتار فرزندانش به عنوانی مختلف چه کاری انجام دهد بهتر است ؟ از هر لحظه و هر امکان استفاده کرده و از دشمنش انتقام خون شهیدانش را بگیرد و خود را در ستیز طبقاتی به والائی شکوهمند انسانی برساند یا دست روی دست گذاشته و به انتظار بنشیند تا هرکس و نا کس با یک شناسنامه جعلی انقلابی در اطاق های در بسته برایشان تصمیم بگیرد و نسخه بنویسد ؟"

زنده باد دلاوری خلق جنبش معلمین ۱۹ بهمن (هوادارچریکهای فدائی خلق ایران) فارس "بکوشیم تا با الهام از انقلابیون شهید روز ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰، ادامه دهندگان صیقل را هاشان باشیم."

رهنمود به کارگران مبارز صنایع پوشش گیلان، متحصن در فرمانداری جابداران چریکهای فدائی خلق ایران - گیلان

"... معتقدیم که اگر محور خواسته های خود را بر روی مسائل زیر قرار دهید در جهت تشکل کارگران واحد خود و سایر کارخانجات گام برداشته اید، ..."

۱- تامین اعتبار و بودجه لازم جهت راه انداختن کامل کارخانجات پوشش و همچنین تامین بودجه،

هزینه حقوق و دستمزد کلیه کارگران صنایع پوشش حداقل برای مدت ۶ ماه ...

۲- پرداخت سهم سود پایان ۱۳۵۸، مصوبه مجمع عمومی شوراهای کارگران.

۳- برسمیت شناختن شورای کارگران پوشش از طرف مدیریت بعنوان يك نهاد واقعی در امر اجرا و نظارت بر کلیه امور کارخانه."

گرامی میداریم ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ هشتمین سالگرد چریک فدائی خلق، رفقا مسعود احمدزاده عباس

مفتاحی، مجید احمدزاده، اسداله مفتاحی، غلامرضا گوی و حمید توکلی آغازگران جنبش سلحشانه

خلق ایران - اعلامیه شماره ۲. سلول انتشاراتی امیرپرویز پویان - هواداران چریکهای فدائی خلق ایران. بروجرد

"... رفیق اشرف دهقانی در کتاب حماسه مقاومت ملاقات خود را با مسعود دیدار بزرگ می نماند و

این نیز بیان ارزش رفیق مسعود برای رفقای همزمش می باشد. در دادگاه رفیق مسعود رژیم شاه

را بمحاکمه کشید و دو ساعت بدون اینکه نوشته ای داشته باشد تحلیل درخشانی از اوضاع ایران

و خاورمیانه بعمل آورد و سرانجام بدستور شخص شاه، بیدادگاههای رژیم مسعود را به اعدام محکوم

کرد و در صبحگاه روز ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ همراه دتن از رفقای همزمش در راه انقلاب ایران جان

خود را فدا کردند ..."

تراکت:

آقای استاندار می گوید: کارگران باید بر مبنای سال ۱۳۵۶ سهم سود ویژه دریافت نمایند. کارگران میگویند: بیک شرط ما بر مبنای سال ۵۶ سهم سود دریافت خواهیم نمود، که آقای استاندار ترتیبی دهد تا سرمایه داران مایحتاج ضروری اولیه زندگی ما را بر مبنای سال ۵۶ بفروشد. جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - گیلان

طرح شورای انقلاب در مورد سود پایان سال ۵۸ گامی است در جهت تحکیم وابستگی و حفظ طبقات مانند گذشته در واحدهای تولیدی! با این طرح کارگران یقین کردند که شعار "جامعه بی طبقه توحیدی" که در اوایل انقلاب داده می شد تنها در جهت فریب توده ها بوده است. جانبداران چریکهای فدائی خلق ایران - گیلان

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۱۱

د راه آنها را ادامه دهید . مردم با مشت‌های گره کرده یکصد نفریاد برآوردند ، درود بر تو مادر فدائسی ، درود بر تو مادر فدائسی .

سیس برادر توماج مختصری از زندگی مبارزاتی او را برای مردم توضیح داد و گفت که او چندین سال در زندانهای کمیته و قصر مورد شکنجه قرار گرفت و حبسی کشید و افزود : یکبار من زندان بسه ملاقات او رفتم و نتوانستم او را بشناسم ، بسکه شکنجه شده بود . او حتی نام برادر و خواهرهای خود را هم فراموش کرده بود .

آنگاه یکی از اعضای اتحادیه دهقانی روستائی "بی بی شروان" در مورد شوراها سخن گفت و نظر خود را در مورد لزوم حفظ همبستگی مردم برای حفظ شوراهای واقعی مردم بیان کرد . بعد از آن چند پیام خوانده شد و در آخر هم قطعنامه این مراسم توسط کانون فرهنگی - سیاسی خلیق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا برای مردم قرائت شد .

*** * * آمل - برگزاری نمایشگاه**

در هفته گذشته نمایشگاه عکس و کتاب از طرف هواداران چریکهای فدائی خلق ایران بمدت ۹ روز در دبیرستان سرور آمل پوش برگزار گردید .

رفقائى كه خبر تهیه ميكنيد

تهیه اخباری که گوشه‌ای از زندگی و مبارزات خلق ما را نشان میدهد ، يك وظیفه مبارزاتی است ضمن آنکه برای بانجام رساندن این وظیفه خود را سازمان میدهد ، به نکات زیر توجه کنید :

- ۱- خیر را با دقت و با ذکر جزئیات و تاریخ و ساعت تهیه کنید .
 - ۲- به موثق بودن آن مطمئن باشید .
 - ۳- به ماهیت واقعه‌ای که رخ داده است توجه کنید . برخی حرکات بوسیله بخشی از طبقه حاکمه بر علیه بخش دیگری از خودشان صورت میگیرد و ظاهر مردمی دارند .
 - ۴- خیر مربوط به يك رویداد یا ... را بی درنگ پس از مطلع شدن از آن تنظیم نمایید و در اسرع وقت بدست ما برسانید .
 - ۵- گذشته از خبر اگر به عکسها و یا طرحهای خوبی برخورد کردید ، آنها را برای ما ارسال نمایید .
 - ۶- اخبار و گزارشات را حتی المقدور با خط خوانا بنویسید .
- نظرات خود را برای بهبود خبرنامه ، برای ما بنویسید . سعی کنید از انعکاس خبرنامه در بین مردم (یا بخشی از آنها) آگاه شده نتیجه را برای ما بنویسید .

هم میهنان عزیز !

چریکهای فدائی خلق ایران برای پیشبرد امر مبارزه شدیداً به کمک مالی شما نیازمندند . این کمکها را بوسائل مقتضی و از طرق مطمئنی که خود می شناسید در اختیار ما قرار دهید .

رفقائى مسئل و توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است ، ولسی برای توزیع آن در بین زحمتکشگان پولی دریافت نکنید .

تدثیر از : بروی لرحواد لان